

برادر عزیزم ابان

کتابچه شماره پنجم مورخه ۲۴ شهریور سال ۱۳۰۳ صدر دارم

اطلاع کامل حاصل کردم اگر چه نظر آنها طرفین سویم نزدیک داشته است که مطابقت

لازمه باشد قوتی و تراغی غیرمانند در نظر در هر دو قسمت با هم که تلف و لای

مطابقت و غیره که غیر توان با کلمات آثار داشت از نظر آن تا کبر است

ایتمه مقدماتی که تا وضع حالت عالی است و بکلیه ملوک در فارسی برای

بنا نوشته است و در فارسی و در ادبیم که با آن که با آن که با آن که با آن

که در ملک ایرانی نیز در هر حالت بودم چه عالم است که لب در درازم و در

دست بی محنت منظر یک عالمه فوق العاده بودم سعی کردم آنها را منظم و در

کردم تا نام از گرم و تلف نه از برای با شما رسیده هر دو نیست آن که در

مردم حاصل فرستادم و دست مال که بکلیه از عالم به تمام نوساز خدایت خود

اجرای درم چه قدر اوقات درم که در چنین موقع و فانی سال از مصر اقامت و

این مملکت هم که خیالات فراتر رفته مانده و کارهای برای دولت و این مملکت

بسیار پیشرفت بهم فرستادند امیدوارم بکلیه بتوانم از عالم به مصر رفته و در

دست خود بگویم و بمشاوره و تصانی و کتب تمام دیباچه فخره و مسکن است

بر برگ زر اجناس است مطلع شدم چون کار در کار که شسته است و در

کردن آن تمرین تلف پای تا به بندهم چه خواهد شد و چه قدم سلوک در

عهد کرد دیباچه سخاوته خارج نفاذت نوشته فقه لایب افروجا

هفته الهه سحر سحر سحر سحر که س قبا میا رسیده ام با لای

ام در طهران بجا آن حقانی و بجهت مزاج عیالی که ام با بنفیس و کلبه و جد آن
بجهت مزاج عیالی و تتمه سو بجا آمد ما که ام فرزند پس فراموشی میفرماید آن است
کذا فی آن و الهی که از رفتار نکند کرده روانه مردارم که اینم میفرماید آن
از دست این کافه بشا خواهم رسیده بود از آنکه اینم میفرماید آن بر سر همه و پانزده
بنا بریه است از این میفرماید آن بنام این بسیار حاضره قورخانه سو حور و تقدیر
که تا امرا و فرستادگان و در دنیا و امرا است این بسیار بر بار بودی کلمه آن
هر چه شایسته و معنی آن و الهی که ام میفرماید آن و تقدیر امرا
حزین بودیم تا حادان این بسیار موجوده سو روانه دلیله و تقدیر امرا
و باب لغات مزاج و صورت حقانی نوشته بجهت که در زیارت امیر خالص
و تا که خوب نویسه اف که خوب نویسه بر خندق موقوفه جوان فایده آن
منظرات به کار خودی رفت حاد تا امرا اسلامیه امیه تمام اسلامیه
افراجات معنی دلف و حق است و بنا بریه دوزن و الهی که از آن
خواهم که اینک تصرف تا سو در تنه آن خیر لازم دانسته ام کتاب این است
که مسئله سیتان در میان است و اینی در کار کف و نوال و جویم و در ام
به طور دیگر ختم خفرت اگر در طهران این مسئله حکم نه که بنا بر همه خواهد
نوز با کلاف خیر مردم که روانه اسلامیه امیه اگر رجوع بکنند
چون از آنجا و بهر ترس کار نه آن معنی در مسئله سیتان در ام
صورت با این با دایره است بکنند نوال و خوب کرده این کار سو

نظم کینه در فرستادن مقلان تا قان همه اقام دارن تا دیدن تا سوختن درم بهم از آنکه ما
از آن با سلجوق بایسته همه آقا سوکی بایه فرستاد اگر مگو کینه یعنی بیایه و زرتشتی
با ما با سلجوق برگردد بگوئیم تا او سوخته نه نی نام اگر مگو کینه او را با ما سوخته
اسلجوقی تا با سلجوقی در آن درم که این بیخ تا ما دلو سوخیم با سلجوقی در آن
که دیگر خراج از اسلجوق الی الله فی سوخته ایما یا محقر نه بیخ تا خاندیالی
از بر این سوخته نی نه است خواتم مقلان تا قان میرزا کلیم قان ناظم الملک در آن
درم یعنی مقلان اقبالی یعنی مسافر او خانه او قان حساب دین که او در دیار کلبه
توقف و در کار بی ضرر نه بیخ بپوشید خالی فر در امور کردن و توقف او کلبه
نه نه است اگر او مانده نه بیایم او سوخته کلبه نه نی این بی نام سوخته
با نشین تا سوخته بیخ فاکنه تا سوخته این نشین خفوم در اسلجوقی این سوخته
و ایسه درم نغم ابله فر بایسته بهم از آن فی خفوم در اسلجوقی بیخ زرتشتی خالی
فانج بیوم اگر با کلبه ما سوخته کلبه کار کلبه است او در سلجوقی بپوشید
بایسته در دریم ریخته نماند بهم و کار زرتشتی رفته بود به قایم که نه است
و بیشتر وقت فی دلت خفوم فی سوخته کار کار سوخته تر مع مانه ان و کلبه
اسلجوقی که نه بیخ و فرغی قوامه کلبه سوخته درم زرتشتی کار کار برز خوام
وزرتشتی چه نه است به دلت فی این خفوم درم خواتم درم که این است
فر ما سوخته او در مرافق سوخته است در فرستادن و کلبه کلبه را
این تا کلبه سوخته بودیم لازم نیست فر ما سوخته تا خفوم در آن سوخته
کار کار سوخته را سوخته است سوخته نام در این امران این است

هر مسئله از مسائل رایج و حقاً گرداناً منفع که فدا کرده خط و خط در آن
دست نه هر دقیقه تا کو در راهی است هر نوعی است که از آنها
ان گویند که آن عملی است که در آن روز فدا شده است بکسر جبارک الثقات و
خفایت فرموده اند و این خود را فرستادند و هر وقت فرمودن اینها
فرمان است که به وقت و به نحو فرموده در هر وقت فرمایند وقت
بکنیم تا لب رضول و صورت آن جماع بتوضیحات است در کارم و
تمام که کردم و در هر روز از این کار که نموده اند به این توضیح است
بجای کار که از آن است جمهوری به این روزی خدمت بعد و مدد به
که بدست است و بدست در هر روز یک فرمایند در هر روز
که به این توضیح فرمودن ملک عالم است خدمت بعد در این
و با این کار که در هر وقت و در هر روز غیر از این است که
خدمت بعد از آن است به این در هر روز میفرستند در هر روز
تا مطمئن به این توضیح از درون انسان در هر روز کار به این است که
پروردگار مودت به این فرموده است و هر روز در هر روز
حقان به در هر روز که بعد که موقتاً با این دیگر در هر روز
با این تا به در هر روز و بیانات تا این که در هر روز در هر روز
صورت به وادار تا مودت حقان سو که کردیم و صلوات بر ائمه

سزا عزم حیات که یک ماه در طهران بماند و بعد از آن
 بهت که باین حضور انبیا که کنه ما عظیم کردید و تصور انبیا که
 ما عزم حیات و حویب طبیب و ترشما از درازت امور خارجه
 نوشته شده است و هم بفرموده ام عزم دیدم در زمان صورت
 عزم دیدم زین مصلحتین بود که در ۲۹ مهر ۱۲۸۹



The Ghani Collection at Tale

The Ghani Collection at Yale